لیکن تو همان هستی و سال‌های تو تمام نخواهد گردید. مزمور ۱۰۲: ۲۷

یک اکنون جاودانه

زمان بر خداوند اثر نمی‌گذارد. C.S. Lewis مثالی درباره خداوند استفاده کرده است که می‌خواهم آن را با شما در میان بگذارم. فرض کنید جاودانگی و بی‌انتها بودن، یک کاغذ کاملاً سفید و تمیزی است که از هر جهت تا جایی که چشم کار می‌کند گسترده شده است. سپس شخصی مدادی برمی‌دارد و خطی به طول یک سانتی‌متر بر روی این کاغذ می‌کشد. این خط، «زمان» است. این خط از یک نقطه در این کاغذ شروع می‌شود، یک سانتی‌متر ادامه می‌یابد و پایان می‌پذیرد. روی کاغذ شروع می‌شود و روی کاغذ هم تمام می‌شود. به همین شکل زمان در خداوند شروع شده است و در خداوند هم به پایان می‌رسد و تأثیری بر او ندارد. خداوند در یک «اکنون جاودانه» قرار دارد!

من و شما در قید زمان خلق شدیم و به مرور زمان تغییر می‌کنیم. ما در اکنون، گذشته، آینده، دیروز، فردا و امروز زندگی می‌کنیم. ما به همین دلیل دچار بیماری‌های روانی می‌شویم؛ دائماً جلوتر از زمان حرکت می‌کنیم! ولی صبح از خواب بیدار می‌شویم و آینده‌ای را که از آن هراس داشتیم می‌بینیم؛ نفسی عمیق می‌کشیم و کمی خیالمان راحت می‌شود. ما برای دوش گرفتن، مسواک زدن دندان‌ها، خوردن صبحانه و گاز زدن به لقمه نان و پنیر عجله می‌کنیم و می‌دویم تا به اتوبوس برسیم. این زمان است؛ همیشه به دنبال ما است! ولی خداوند در اکنون جاودانه خود نشسته است و تمام زمانی که تا کنون بوده و از این به بعد خواهد بود، تنها خطی کوچک بر روی آن کاغذ سفید بی‌انتها است.

## نه آغازی، نه پایانی، نه قید زمان، نه ابتدا، نه انتها .... . من در مقابل کبریایی تو بسیار کوچک و حقیرم، حتی کوچک‌تر از ذره خاک! و با این همه، برای تو ارزش دارم و تو از من مراقبت می‌کنی! از تو سپاسگزارم ای شاه شاهان، ای خداوندم!

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*